

گزارشی اجمالی از شانزدهمین دفتر شب‌های فرهنگ

## مدیریت فرهنگی چلیپاها را بایکوت می‌کند

قلبش است. کاظم گنده‌تر و بزرگ‌تر از آن است که در چشم خیلی‌ها جا شود. حال کاظم حال دیگری است. به‌خاطر همین من همیشه به کاظم حسرت می‌برم. چون فرم دیگری از گر زدن آسمان وزمین در آثار او گر خورده است. به‌عنوان یک رفیق می‌گویم: کاظم جان چشم بعضی‌ها خیلی تنگ است و نمی‌تواند آدم‌های بزرگ را ببیند؛ بعضی از درهای اتاق مدیران بسیار کوتاه است و قدبلندها نمی‌توانند وارد شوند. از ابتدا بوده و هست.»

در آخرین فراز از این دوره شب‌های فرهنگ، نوبت به کاظم چلیپا رسید و در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «باید این را در نظر داشت که در یک حکومت، مفهوم مردمی بودن با عوامانه بودن فرق دارد. ما ضربه را از عوامانه بودن می‌خوریم. جهان، جهان تخصص است و اصل تخصص برای خداست. برای تحلیل هر چیزی نیاز به تخصص است. این خیلی مهم است که عوام‌گرایی باید به تخصص‌گرایی تبدیل شود. نکته بعدی این است که هر هنرمندی باید خالق فضایی باشد که این فضا از یک حقیقی صحبت می‌کند که یا واقعی است یا تخیلی. لازمه به وجود آوردن این فضا شکستن یک‌سری ساختارهاست. هر فضایی که هنرمند به وجود می‌آورد یا دروغ است یا خود هنرمند آن را زندگی کرده است. مهم‌ترین چیز هم در این حضور است. در همه کارهای من بدون استثنا در کوچه پس‌کوچه‌های گشتم. یعنی حسش کردم و در حضورش بودم.»

چلیپا در ادامه به مواردی که یک هنرمند را تربیت می‌کند اشاره کرد و گفت: «در پرورش یک هنرمند موارد زیادی دخیل است یکی از آنها ژن است، یکی جغرافیا و دیگری تربیت، آموزش و فرهنگ و در آخر هم شانس است. خیلی حرف است کسی از خود بیاید بیرون و ببیند که در چه جایگاهی است. یک فرد برای شناخت خودش باید دید عقابانی داشته باشد. یعنی از خودمان خارج شویم و از بالا خودمان را ببینیم که این نوع به من خیلی کمک کرده و باعث شده خودم و کارم را نقد کنم اما همه اینها به کنار، اصل حسنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر است.»

او در بخشی دیگری از صحبت‌هایش گفت: «من از بچگی عاشق افسانه‌ها بودم. مزایای اینها را من الان متوجه می‌شوم. الان که دیگر کسی برای بچه‌ای قصه نمی‌گوید و بچه‌ها صحبت نمی‌کنند. مادر برای من قصه می‌گفت و من خودم در ذهنم تصویر می‌ساختم. این را هم بگویم که تخیلی کار کردن جزو ویژگی هنرمندان ایرانی است. یعنی باور و آن عالم حضوری که دارد را تجسم کند. حالا در قالب سینما، تئاتر یا موسیقی. کار هنرمند رسیدن به معرفت و انتقال این معرفت است.»

کاظم چلیپا در بخش پایانی صحبت‌هایش به افرادی اشاره کرد که بر شخصیت او اثر گذاشتند و گفت: «دایی من روی خیلی تاثیر گذاشت. حکایت‌هایی که او برای من نقل می‌کرد و داستان‌هایی که از همان کودکی شخصیت چندبعدی من را شکل داد. در دوره جوانی و رفتن به دانشکده هنرهای زیبا یکی از اساتید دانشگاه ما را شهرهای مختلف ایران می‌برد. ما در این سفرها فقر مردم را می‌دیدیم و برخی از تابلوهای من متأثر از این شناخت نسبت به دنیای پیرامون من بود. در سال‌های ۵۵ تا ۵۷ هم یک‌سری مسائل سیاسی پیش آمد و با برخی از آرای دکتر شریعتی آشنا شدم.»

شب‌های فرهنگ هر ماه در دفتر اکبر نبوی برگزار می‌شود و هر دفتر به دیدار با یک موضوع فرهنگی یا یک شخصیت فرهنگی و هنری اختصاص می‌یابد.

اینکه ایشان عالمی دارد و در عالم خودش سیر می‌کند و ویژگی این عالم این است که، عالم توهم و تخیل محض نیست و عالمی است که از واقعیت به سمت حقایق جهان رفته است. آثار ایشان جزء آثاری است که در جست‌وجوی حقیقت است. آقای چلیپا قسمت اعظمی از روح‌شان را در این راه خرج کرده‌اند. اگر چلیپا در سرزمین دیگری زندگی می‌کرد، اتفاقات خیلی بزرگ‌تری برایش رخ می‌داد. ندیدن آقای چلیپا ضرری برای ایشان است که اصلا ضرر قابلی نیست اما ضرر هنگفتی برای جامعه دارد که از این همه تلاش و تکاپو و شناخت حقیقت و گزارش این حقیقت از عالم فردی به نام کاظم چلیپا محروم می‌شود و این گناهی نابخشودنی است. به تعبیر شهید آوینی؛ کسانی که در زمین گمنامند در آسمان مشهورند. یقیناً کارهای چلیپا را در عالمی دیگر با چشم جان می‌بینند و لذت می‌برند.»

حمید شریفی که رفاقتی بیش از ۴۰ ساله با کاظم چلیپا دارد در این مراسم حضور داشت و در مورد این هنرمند نقاش گفت: «کاظم چلیپا در مکتب نقاشی خیالی نگاری که همان قهوه‌خانه‌ای است، شخصیت اولیه و اصلی خودش را شکل داده است. آن مکتب آمیخته با قصه عاشورا است که دارای آداب و ویژگی‌های خاص خودش است. دغدغه کاظم در آثارش مشهود است و پرسش به این سوال اساسی که از کجا آمد و به کجا می‌روم؟ نکته جالب کارهای چلیپا این است که اکثر کارهای کاظم بدون اتودزنی و طرح اولیه و فی البداهه است. در اکثر کارهای چلیپا از رنگ زمینه هم استفاده شده است و اینها به دلیل تلفیق تجربه هنر قهوه‌خانه‌ای، هنر غربی و آکادمیک است. اگر از من بپرسند شاخص‌ترین نقاش دوره انقلاب چیست؟ می‌گویم: کاظم چلیپا، آن هم به دلیل تفاوت و دلنشین بودنش. نکته دیگر در آثارش این است که در خلق اثر چیزی از خودش را در اثر باقی می‌گذارد و به تعبیر من جانی از خود باقی می‌گذارد که ماناست و باعث ارتباط گرفتن ما با کار صمیمیت و سادگی آن اثر می‌شود.»

در بخش بعدی این نشست فرهنگی بهزاد پور کارگردان، فیلمنامه‌نویس، تدوینگر و بازیگر سینما گفت: «در یک کلیت می‌خواهم به دو مورد اشاره کنم. بعضی‌ها می‌گویند چرا تا فردی نیست می‌شود می‌گویند چه آدم مهمی بود؟ جوابش این است که هر چیزی در عدمش احساس می‌شود. این بدبختی و بیچارگی انسان است که تا از دست ندهد لذت نمی‌برد. به‌خاطر همین احساس می‌کنم تمام آدم‌های خوب و برجسته در عدم‌شان کامل حس می‌شوند نه در بودن‌شان.» بهزاد پور در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «سختی کار هنرمند در این است که در پارادوکس است یعنی برای مخاطب کاری می‌کند اما برای مخاطب کار نمی‌کند! نکته دیگر اینکه من زیاد سبک‌های نقاشی را نمی‌شناسم اما چیزی که وجود دارد این است که مطهری جمله‌ای دارد که من طبق آن فیلمی ساختم. شهید مطهری می‌گوید: اروپایی‌ها آنچه دیده می‌شود را ژانل می‌گویند. آنچه که دیده نمی‌شود را می‌گویند سورئال. اما مطهری بازی را عوض می‌کند. می‌گوید: چنین نیست که هر چیزی که دیده نشود ژانل نباشد، اتفاقا ژانل است و الکی اسمش را گذاشتند سورئال. خیلی چیزهایی که دیده نمی‌شود، هست و وجود دارد.»

بهزاد پور در ادامه صحبت‌هایش و در توضیح آثار کاظم چلیپا گفت: «هنر کاظم چلیپا این است که آسمان و زمین را بهم گره زده. چرا چون در قلبش همین قصه است. این عطر کاظم در کارهایش به‌خاطر همین گر زدن آسمان و زمین در

انقلابی اشاره کرد و گفت: «اینکه فردی هنرمند انقلاب باشد، خودبه‌خود دیده می‌شود. هنرمند انقلاب با دیگر هنرمندان یک تفاوتی دارد که مسئولان نمی‌فهمند؛ برای هنرمند انقلابی فرقی نمی‌کند که در دوره خاتمی باشد یا در دوره رئیسی. هنرمند انقلاب، مومن به انقلاب است و به همین دلیل هرکدام از این مسئولان که باشند، اگر که به انقلاب وفادار باشند، هنرمند انقلاب با آنهاست و اگر وفادار نباشند، همراهش نیست. هنرمند انقلاب نسبت به انقلاب مانند آن فراز ابی سلمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ در زیارت عاشوراست. نمونه بسیار برجسته و روشنش شهید آوینی بود. هر که با انقلاب خوب بود، ایشان با او همراه بود و هر که با انقلاب خوب نبود، همراهش نبود. کاظم چلیپا یکی از این هنرمندان انقلاب است. او را در سال‌های مختلف و موقعیت‌های مختلف دیدم، چند سفر اربعین با هم داشتیم، باید ایشان را در سفر شناخت. ایشان هیچ‌وقت از باورهایش جدا نشد، فرقی نمی‌کرد که مورد کم‌لطفی شدید قرار بگیرد یا مورد توجه، اصل برایش ایمان و اعتقاد به دین، مذهب و انقلاب است.»

وزیربان در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «واقعا جایگاهی که آقای چلیپا در هنر دارد جایگاه رفیعی است. در تاریخ هنر ایران، یک‌بار کاظم چلیپا به دنیا می‌آید و تنها یک‌بار فرصت است که آثار او در هنر این مملکت دیده شود اما حاکمیت فرهنگی ما راه و روشی در پیش گرفته که باعث می‌شود کاظم چلیپا دیده نشود.»

در ادامه این مراسم ناصر سیفی که خودش نقاش، شاعر و منتقد هنری است؛ پشت تریبون رفت و اول صحبتش را با حدیثی از پیامبر اکرم (ص) شروع کرد: «طَوْنِي لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةَ خَاصِرَةَ لِمَوْعُودٍ لَمْ يَزِهِ. خوشا به حال کسی که شهوت حاضرا به‌خاطر وعده‌ای که آن بهشتی که ندیده است، ترک کند. من به‌عنوان مخاطب آثار ایشان نمی‌دانم موعود ایشان چیست که در طول این سالیان درگیر فضایی شده که این کارها از زیر دست‌شان بیرون آمده است. یک فرد بدون داشتن عالم به رتبه هنرمندی نمی‌رسد. ما اصطلاحا به خیلی‌ها هنرمند می‌گوییم، اما درواقع هنرمند واقعی کسی است که دارای یک نگاه تالیفی و مستقل به عالم و آدم است و اتفاقا خودش هم خیلی اصراری ندارند، هنرمند بخوانندشان.»

سیفی در بخش دیگری از این نشست، سوالی را مطرح کرد و گفت: «چه چیزی باعث می‌شود بگویم یک هنرمند عالمی دارد؟ از نظر غربی‌ها اکثر یا غالب هنرمندان بی‌زمانه و به دلیل بیماری به سمت هنر می‌روند که این حرف به صواب نیست و به عبارتی این احساس کمبود است که یک نفر در خودش می‌بیند و وقتی نسبت به آن کمبود شناخت پیدا کرد، آن را تبدیل به قدرت هنری می‌کند. به تعبیر دکتر باوری؛ عالم یک هنرمند یا یک فرد ابزاری است که فرد در اختیار دارد. آقای چلیپا آنقدر ویژگی‌های خوب و والایی دارد که اگر کسی ایشان را قدری بشناسد و هر کار ایشان را ببیند، متوجه می‌شود که این کار چلیپاست. در ایران هم کسانی که در عالم هنر هستند بعد است که کار ایشان را ببینند و نشناسند. چون ایشان هنرمند مولف است و به قول آقای وزیربان، پالت ایشان هویت دارد.»

وی ادامه داد: «این نکته مهمی است که تا وقتی هنرمند خودش واجد هویت نباشد، پالت و رنگ‌هایش هم هویت ندارند. اگر کارهای چلیپا مورد توجه قرار گرفته، به‌خاطر فضایی است که در کارهای ایشان وجود دارد. به دلیل

باعث می‌شود بگویم ما هم هستیم.»

این استاد هنر در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره سبک کارهایی کاظم چلیپا گفت: «کارهای چلیپا رئالیستی نیست و حتی مستققات رئالیستی اعم از سوررئالیست و اکسپرسیونیستی هم نیست، سبکش ایرانی است. هیچ جای دیگر در دنیا هم پیدا نمی‌شود.»

فنائیان در بخش دیگری از این صحبت‌هایش، درباره ویژگی‌های این هنر به مواردی مانند توجه به کلیات همراه با جزئیگری، و در بند زمان و مکان خاصی نبودن اشاره کرد و در آخر، سخنان را با تعریفی از چلیپا تمام کرد: «اندوه، زجر و دردی که کاظم می‌کشد، باعث نشده است که آن ریشه‌های انسانی شریف را به هیچ قیمتی کنار بگذارد، یعنی شرایط باعث نشده خودش را به‌نجوی در اختیار و به فروش بگذارد. این خصوصیت، خصوصتی زیبا و ماندگار است حتی اگر در زمانه‌ای زندگی کند که به او کم‌اعتنایی می‌شود، و البته درد اینجاست که کم‌اعتنایی هم می‌شود.»

در بخش دیگری از این شب فرهنگی، علی وزیربان، فیلمساز، نقاش و طراح گرافیک درباره ویژگی نقاشی چلیپا گفت: «آثار و شخصیت هنری کاظم چلیپا را از چند وجه می‌شود بررسی، تحلیل و مطالعه کرد. تاکید آقای فنائیان روی موضوع ایرانی بودن آثار کاظم چلیپا بسیار درست است. اما چگونه می‌شود که این ویژگی در آثار او ظاهر می‌شود؟ شما کارهای مختلف چلیپا را نگاه کنید، بعضی از عناصر تکرار می‌شوند، مانند ابر. ما در آثار هنرمندانی مثل ویلیام ترنر، ایوان شیشکین هم ابر می‌بینیم اما ابرهایی که کاظم چلیپا در آثارش ترسیم کرده، مال خودش است و یک هویت رنگی و بصری ایرانی دارد. این جنس طراحی‌ها، از میراث بزرگی می‌آید که آقای چلیپا نصیبش شده و آن آثار نقاشی قهوه‌خانه‌ای بود که به‌واسطه کار کردن درکنار پدر بزرگوارشان، استاد حسن اسماعیل‌زاده دریافت کرده است. هر نقاش و هنرمندی یک پالت رنگی دارد؛ پالت رنگی چلیپا مخصوص خودش است و هیچ کس نتوانسته آن را تکرار و تقلید کند. کارهای ایشان در دوره‌های مختلف تطور و دگرگونی و بالا و پایین زیادی داشته اما به دلیل تجربه‌ای که از حضور در کارگاه پدرشان و شناختی که نسبت به رنگ و نقاشی ماقبل خودش پیدا کرده کارش متفاوت از دیگران است. از جنبه زیباشناسی کار چلیپا پیوند نقاشی قهوه‌خانه‌ای با نقاشی غربی است.»

این هنرمند گرافیس در تکمیل صحبت‌هایش گفت: «ویژگی دیگر که الان هم وجود دارد این است که استاد چلیپا هیچ وقت در هیچ کدام از کارهایش متوقف نشده است. در هنرمندان انقلابی، من دو نفر را می‌بینم که این ویژگی را دارند، یکی آقای چلیپاست و دیگری آقای خسروچردی. چلیپا از کارهای دوره قبلش عبور کرده و درعین حال به یک‌سری چیزها وفادار است. این خصوصیت منحصر‌فردی است که در نقاشی چلیپا وجود دارد، و او را نه فقط از نقاشان انقلاب که از نقاشان معاصر هم متمایز می‌کند.»

وزیربان همچنین درباره ویژگی‌های بصری نقاشی استاد چلیپا گفت: «در نقاشی معاصر ایران شما یک نفر دیگر را نمی‌توانید پیدا کنید که این قوت قلم را داشته باشد. اینکه هم نسبت به نقاشی غربی شناخت داشته باشد و هم اینکه نقاشی غربی را با نقاشی قهوه‌خانه‌ای گره بزند. اینها وجهی از هنر چلیپاست و می‌شود هر کدام از آثار را به‌صورت موردی بررسی کرد.»

در ادامه این شب فرهنگی، وی به ویژگی‌های هنرمند

شانزدهمین دفتر از شب‌های فرهنگ، با حضور شماری از اهالی فرهنگ، ادب و هنر برگزار شد. دفتر شانزدهم، به دیدار با استاد کاظم چلیپا از برجسته‌ترین نقاشان معاصر ایران اختصاص داشت و هنرمندان تاجیخ فنائیان، علی وزیربان، ناصر سیفی، حمید شریفی و بهزاد بهزادپور درباره شخصیت و هنر والای کاظم چلیپا سخن گفتند. وی نیز پیرامون هنر و مقام هنرمند به ایراد سخن پرداخت.

اکبر نبوی، پژوهشگر حوزه فرهنگ و هنر و میزبان حضاران شب‌های فرهنگ، سخنران اول این مراسم بود. وی در ابتدای این نشست به جریان‌ها موثر بر هنر معاصر ایران اشاره کرد و گفت: «فرهنگ و هنر این کشور از بعد دوره مشروطه، متأثر از یک جریان فکری خاص است که عمدتاً نگاهش به‌سمت مغرب زمین بود. این رویه‌ها ما از شهریور ۱۳۲۰ تغییر پیدا کرد و هژمونی مسلط بر فرهنگ و هنر به‌شدت متأثر از جریان چپ مارکسیستی شد. در آن دوره هم مجالی برای افرادی نیست که نگاه توحیدی به فرهنگ و هنر دارند. اگر اتفاقات مربوط به شب‌های گوته در دهه ۵۰ را هم خوانده باشید، متوجه می‌شوید که شاعران و نویسندگانی همچون موسوی گرمارودی، طاهر صفارزاده و مرحوم اوستا، خیلی در آن جمع تنها بودند. بعد از وقوع انقلاب یک اتفاق توحیدی-اسلامی رقم می‌خورد که به‌دنبال آن جریانی جدید در فرهنگ و هنر این کشور به‌راه افتاد. تمرکز اصلی این جریان بر اندیشه و هنر اسلامی بود.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش با اشاره به جنس دغدغه هنرمندانی که بعد از انقلاب به بلوغ رسیدند، گفت: «انقلاب فرصتی را فراهم کرد تا هنرمند به یک بلوغ اجتماعی برسد؛ هنرمندی که دغدغه اجتماعی و درد مردم دارد. درست است که انس و الفت فکری با حاکمیت دارد اما نگاهش از مردم برداشته نمی‌شود. مداخله نگاه نمی‌کند و اتفاقا خیلی نقادانه به مسائل می‌پردازد، مانند تابلوی موش‌های سکه‌خوار آقای چلیپاست که سال ۱۳۶۲ کشیده است. این تابلو درنگ‌های عارفانه ندارد و به‌شدت دغدغه و تحلیل اجتماعی دارد یا در تابلوی اینتر ایشان نگاه اجتماعی تاریخی دارد؛ تابلویی که امروز را به گذشته تاریخی ما پیوند می‌دهد. این جنس نگاه را در دوره‌های مختلف تاریخی نقاشی ایرانی نمی‌بینید که بخواد پیوندهای تاریخی با مسائل جدی جامعه ایران درونش باشد.»

در ادامه مراسم از فنائیان، استاد تئاتر دانشکده هنرهای زیبای برای ایراد سخنانی درخصوص اندیشه و آثار چلیپا دعوت کرد. وی ضمن تشکر از نبوی به‌خاطر شکل دادن چنین محفلی گفت: «خیلی ذوق زده هستم که درباره کاظم چلیپا حرف می‌زنم. من کاظم را خیلی ایرانی می‌دانم؛ ایرانی به دو مفهوم ملی و مفهوم فرهنگی. اگر از آن طرف هم در باغ سبز نشان دهند، او جایی نمی‌رود، چون به این فرهنگ و آب و خاک وابستگی شریفی دارد و این روحیه در آثارش هم کاملاً مشهود است. نمی‌تواند فرهنگ ایرانی را که در ذات و شعورش است، رها کند و در کاری وارد شود که عامه‌پسند، جوان‌پسند یا مدرن و جریان‌پسند است. چیزی که خلق می‌کند کاملاً از درونیات، خلیقات و شخصیت واقعی‌اش برمی‌آید. چرا می‌گویم ایرانی؟ چون ایرانی یک فرهنگ ویژه دارد. در وضعیت سیطره فرهنگ غرب، خود بودن سخت است، چون منافع و اقتضائات روز و خانواده و شهرت ...»

## قاب

